

بررسی رابطه میان شاخص فرهنگی فاصله قدرت بر شاخص حسابداری ملی در ۳۲ کشور جهان

محسن خستوانه

حسابرس ارشد دیوان محاسبات، یاسوج، ایران
Mohsenkhastavane202022@gmail.com

چکیده

با توجه اثبات تأثیرگذاری فرهنگ بر توسعه ابعاد مختلف جوامع، در این پژوهش به تجزیه و تحلیل تأثیر شاخص فرهنگی هافستد بر شاخص حسابداری پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی بوده و با روش میدانی در دسته نیمه تجربی با رویکرد همبستگی قرار دارد. جامعه آماری این پژوهش بین‌المللی تمام کشورهای جهان است و در نهایت با روش نمونه‌گیری غیر تصادفی هدفمند، ۳۲ کشور در چارچوب زمانی نامتوازن به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. در این پژوهش از شاخص فرهنگی پرسامد فاصله قدرت در مطالعات هافستد (۲۰۱۰، ۲۰۱۸) به‌عنوان متغیر توضیحی بهره گرفته شده است. همچنین شاخص حسابداری در سطح بین‌المللی به‌عنوان متغیر پاسخگو در نظر گرفته شده است. نتایج پژوهش حاکی از تأثیر معکوس فاصله قدرت بر حسابداری است. به‌طور کلی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ ملی بر شاخص حسابداری تأثیر دارد. به‌طور ویژه، کشورهایی که دارای فاصله قدرت کمتر هستند، توسعه یافته‌تر بوده و استراتژی‌های مناسب‌تری برای هدایت کشور در عرصه پیشبرد حسابداری در پیش گرفته‌اند؛ از این رو می‌توان گفت فرآیند توسعه و پیشرفت حسابداری در سراسر جهان با توسعه فرهنگی این جوامع درآمیخته است و به نوبه خود می‌تواند در راستای اهداف راهبردی و برنامه‌ریزی ملی منطقه‌ای مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: فاصله قدرت، شاخص حسابداری، برنامه‌ریزی ملی منطقه‌ای، فرهنگ

مقدمه

توسعه مفهومی چندبعدی است که به دلیل داشتن جنبه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همواره محل مناقشه عالمان رشته‌های گوناگون اجتماعی بوده است (تقوایی و صالحی، ۱۳۹۲: ۲۰). بر پایه مولفه‌های مختلف پارادایم توسعه، علاوه بر اینکه شرط لازم برای توسعه‌یافتگی یک جامعه وجود امکانات و سرانه‌های لازم در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و غیره است، شرط کافی برای تحقق توسعه در یک جامعه، توزیع عادلانه آن امکانات است که در اغلب کشورهای دنیا این خلا مهم دیده می‌شود (رئیزی و رئیس، ۱۳۹۴: ۱۲۲؛ نظم فر و بخشی، ۱۳۹۶: ۱). در میان ابعاد مختلف مؤثر بر توسعه یکی از مهمترین آنها فرهنگ است که محل تمرکز پژوهش حاضر می‌باشد. مقوله فرهنگ یکی از مفاهیم به نسبت جدید، مهم و پیچیده در علوم انسانی به‌ویژه در شاخه‌های متعدد علوم اجتماعی است. به دلیل کاربرد و مفهوم آن در علوم اجتماعی و با توجه به نگاه خاص هر یک از اندیشمندان این حوزه، تعاریف گوناگونی از فرهنگ ارائه شده است. با بررسی این تعاریف به دلیل برداشت‌های گوناگون و دیدگاه‌های متفاوت، پیچیدگی این مفهوم دوجندان می‌شود. هرچند موضوع فرهنگ و عناصر فرهنگی در علوم اجتماعی مورد توجه و تأکید خاصی است، لیکن تمایل برخی از رشته‌های علوم انسانی به مباحث میان‌رشته‌ای، موجب شده تا آنها به مفهوم فرهنگ علاقه‌مند شده و آن را از دیدگاه موردنظر خود بررسی کنند. جغرافیدانان انسانی یا به‌طور خاص جغرافیدانان فرهنگی، علاقه‌مندند تفاوت فرهنگ‌ها را از مکانی به مکان دیگر بررسی کرده و علت تفاوت‌ها را دریابند. این جغرافیدانان از طریق بررسی‌های لازم به تشریح مکان‌های مختلف سطح زمین و تبیین علل ناهمگونی فرهنگی در مکان‌های مختلف پی می‌برند و با تبیین الگوهای فضایی فرهنگ‌ها در زمان و مکان‌های مشخص راهکارهای بهره‌مندی از آن را برای نیل به توسعه ارائه می‌دهند، چراکه ارزیابی میزان توسعه‌یافتگی جوامع همواره از اهداف دغدغه‌های برنامه‌ریزان در همه کشورها بوده است (منجم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱). مسلم است که کشورهای مختلف به ویژه توسعه یافته در زمینه‌های مختلف در معرض تأثیرات فرهنگی قرار دارند و بر مبنای تغییرات ارزش‌های متفاوت عمل می‌کنند. اگرچه ممکن است در کشورهای جهان سوم تغییرات فرهنگی کند و بطئی باشد، اما در کشورهای توسعه یافته وضع به گونه دیگری است و سرعت تحولات عینیت بیشتری می‌یابد. اصولاً برنامه‌ریزی‌های آتی در هر کشوری با هدف مهم ساماندهی امور کشورها و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای مسائل زیستی بدون توجه به ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشورها و شهروندان نمی‌تواند مؤثر و بنیادی باشد. هرگاه در برنامه‌ریزی‌ها، زمینه‌ها و شرایط توسعه اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرند، روند توسعه سریع‌تر و پایدارتر خواهد بود (Inglehart, 1990: 66). پژوهش حاضر تبیین‌کننده نقش و تأثیر شاخص فرهنگ ملی ابر شاخص حسابداری ملی در ۳۲ کشور جهان است. همچنین برخی محققان به بررسی تأثیر فرهنگ بر هر یک از شاخص‌های پیش گفته در سطح محلی و در مطالعاتی جداگانه پرداخته‌اند نظیر نورگارد و اسکادوین (۲۰۰۲) اما هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر اولین شاخص فرهنگ ملی هافستد (۲۰۰۳) به عنوان متغیر توضیحی بر شاخص حسابداری به عنوان متغیرهای پاسخگو و در سطح بین‌المللی است؛ ضمن اینکه در اکثر مطالعات گذشته در این حوزه، جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. استفاده از نتایج پژوهش، می‌تواند به اصلاح شاخص‌های پاسخگوی مورد نظر پژوهش و بخش‌های کنترلی مرتبط با عوامل فرهنگی به‌منظور پیاده‌سازی و اجرای استراتژی‌های مؤثر در علوم انسانی، کمک نماید.

مطالعه حاضر ابتدا به بررسی چارچوب نظری و پیشینه پژوهش می‌پردازد، سپس به سراغ فرضیه‌سازی رفته و فرضیات تأثیر اولین شاخص فرهنگ ملی بر شاخص‌های پاسخگو مطرح می‌گردد، پس از آن روش‌شناسی پژوهش ارائه می‌شود؛ بخش بعد نشان‌دهنده یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل آن‌هاست و در نهایت نتیجه‌گیری پایانی ارائه می‌شود.

چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

- 1 National Culture Dimensions
- 2 Norgård, J. D., & Skodvin
- 3 Hofstede

در این بخش سعی شده است ابتدا فرهنگ ملی از دیدگاه هافستد تبیین شده، سپس مبانی نظری تاثیر فرهنگ در حوزه حسابداری ملی به صورت مختصر و مفید تشریح گردد؛ آنگاه پیشینه مرتبط نیز ارائه شود.

هافستد معتقد است فرهنگ ارائه‌دهنده ارزش‌های مشترک، ویژگی‌ها، اعتقادات و رفتارهای بعضاً خاص، میان گروهی از افراد است (۲۰۱۱). وی فرهنگ را برنامه‌ریزی آگاهانه ذهن می‌داند که تفکیک‌کننده جوامع انسانی از یکدیگر است (۱۹۸۴)؛ هافستد هم‌چنین بیان می‌دارد این برنامه‌ریزی جمعی و آگاهانه نه تنها تفکیک‌کننده جوامع گوناگون انسانی از یکدیگر است، بلکه نشان‌دهنده مرزهای جغرافیایی در سراسر جهان است. هافستد (۲۰۰۳) بیان می‌دارد هنجارهای اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های آگاهانه مردم جامعه منجر به تأثیر فرهنگ بر محیط‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی می‌شود، چراکه فرهنگ بر اشخاص جامعه نفوذ دارد و این اشخاص هستند که محیط جامعه را شکل می‌دهند. تاکنون رابطه بین فرهنگ و شاخص حسابداری ملی به وسیله پژوهشگرانی نظیر سیزلویچ (۲۰۱۴)، باس و جلال (۲۰۱۷) مورد بررسی قرار گرفته است، اما کمتر پژوهشی تاکنون به بررسی تأثیر اولین شاخص فرهنگ ملی پرستناد هافستد و همکاران (۲۰۱۰، ۲۰۱۸) بر شاخص حسابداری ملی پرداخته است.

تأثیر فرهنگ بر حسابداری

طبق تحقیقات پیشین سیستم‌های حسابداری کشورها به وسیله محیط ملی که شامل فرهنگ نیز می‌شود، شکل گرفته‌اند (Eddie, 1991: 5). رابطه بین فرهنگ ملی و حسابداری به وسیله لی و هریسون (۲۰۰۸)، پیرا و همکاران (۲۰۱۲) و سیزلویچ (۲۰۱۴) تشریح شده است. هم‌چنین هوس و همکاران (۲۰۰۴) سعی نموده‌اند شاخص فرهنگ ملی را مرتبط با حوزه کسب و کار ارائه دهند. سیزلویچ (۲۰۱۴) بیان می‌دارد که فاصله قدرت با حسابداری در سطح ملی رابطه تنگاتنگی دارد. از طرفی گری (۱۹۸۸) و پیرا (۲۰۱۲) این رابطه را پیش از این تشریح نموده‌اند. با توجه به پیشینه‌ای که در رابطه با تاثیر فرهنگ ملی و حسابداری در سطح بین‌المللی وجود دارد، انتظار می‌رود شاخص‌های فاصله قدرت بر متغیر حسابداری ملی در سطح بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

اعتبار و تعریف شاخص‌های فرهنگ ملی

در این پژوهش از اولین شاخص فرهنگ ملی هافستد یعنی فاصله قدرت به‌عنوان متغیر توضیحی استفاده شده است. این شاخص فرهنگ ملی ریشه در پژوهش گسترده هافستد در سال ۱۹۸۳ دارد؛ این شاخص در پژوهش پر استناد هافستد در سال ۲۰۰۳ ارائه و قابلیت مقایسه آن برای کشورهای سراسر جهان فراهم شده است. از جمله دلایل اصلی برای انتخاب این شاخص فرهنگی عبارت‌اند از: (۱) رایج بودن و پر استناد بودن این شاخص‌ها در پژوهش‌های فرهنگی در سطح بین‌المللی؛ (۲) این شاخص فرهنگ ملی برگرفته از پژوهش اولیه هافستد به‌عنوان پژوهشگری پیشگام و پر استناد در حوزه پژوهش‌های فرهنگی است که در طی زمان و پس از همکاری با سایر پژوهشگران، این شاخص نیز توسعه یافته است؛ (۳) فراگیر بودن شاخص فاصله قدرت، بدین معنا که در سایر پژوهش‌های فرهنگی پرسامد نظیر هوس و همکاران (۲۰۰۹) این شاخص تایید و ارائه شده‌اند. در ادامه این شاخص فرهنگ ملی و تعریف آن با استفاده از پژوهش‌های هافستد (۱۹۸۳؛ ۲۰۰۳) و هافستد و همکاران (۲۰۱۰) ارائه شده است:

فاصله قدرت کم/زیاد: این شاخص بیان می‌دارد اعضای قدرتمند سازمان‌ها و مؤسسات انتظار دارند قدرت به‌صورت نامساوی توزیع شده باشد، بنابراین توزیع قدرت در جامعه به‌صورت نابرابر است. به عبارت واضح‌تر شاخص قدرت حدی است که در آن اعضای باقدرت کمتر جامعه نابرابری در توزیع قدرت را می‌پذیرند؛ در فرهنگ‌هایی که شاخص قدرت آن‌ها بالاست، قدرت یک

4 Bose & Lalal

5 Li & Harrison

6 Perera et al.

7 Cieslewicz

8 House et al.

9 Gray

1 House et al.

عامل اجتماعی اساسی است که در آن به اجبار رهبری تجویز شده سازمان‌ها به مردم القاء شده است. شایان ذکر است شاخص به روزرسانی شده فاصله قدرت در سال ۲۰۱۸ در پژوهش حاضر استفاده شده است.

اعتبار و تعریف شاخص حسابداری

تاکنون پژوهش‌های متعددی تلاش نموده اند تا شاخصی صریح که ارائه دهنده امتیاز در رابطه با کیفیت حسابداری در سطح ملی باشد، ارائه دهند. شاخص حسابداری ملی که توسط بنیاد استانداردهای مالی ارائه می شود، امتیازی صریح درباره وضعیت حسابداری در هر کشور ارائه می دهد. این بنیاد سازمانی وابسته به مراجع استانداردگذار نیست، بلکه مرکزی پژوهش محور است که ارزیابی‌های خود را نسبت به استانداردهای مالی هر کشور به سرمایه گذاران، قانون گذاران و سایر ذینفعان ارائه می دهد. شاخص حسابداری ملی که به نام شاخص پیروی از استانداردها نیز شناخته می شود رده بندی خود را برای ۸۱ کشور در سال ۲۰۱۳ ارائه داده است و از بخش‌های مختلف نظیر کیفیت حسابداری، حسابرسی، گزارشگری مالی، مسئولیت پاسخگویی، وضعیت پولشویی و حاکمیت شرکتی تشکیل شده است (Cieslewicz, 2014: 10). در این پژوهش به پیروی از پژوهش سیزلویچ (۲۰۱۴) از این شاخص استفاده شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر پیشینه داخلی ندارد. برخی پژوهش‌های خارجی مرتبط در راستای عوامل فرهنگی و محیطی تأثیرگذار بر شاخص حسابداری به تناوب و به ترتیب سال در ادامه مرتب شده‌اند:

سیزلویچ (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر فرهنگ ملی بر حسابداری ملی با در نظر گرفتن نقش میانجی متغیرهای راهبردی در ۴۹ کشور دنیا پرداخت. وی دریافت که شاخص‌های فرهنگی ملی هوس و همکاران (۲۰۰۴) بواسطه شاخص‌های راهبردی بر حسابداری ملی تأثیرگذار است.

فارح و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهشی بر اساس ۱۶۳ نمونه سازمانی در چین تأثیر فاصله قدرت و سنت‌های چینی را بر روابط سازمانی و درآمد در آن سازمان‌ها بررسی نمودند. آنها دریافتیم که فاصله قدرت و سنت‌های چینی، روابط سازمانی را تحت تأثیر قرار داده و فاصله قدرت تأثیر بسزایی بر درآمد کارمندان آن سازمان‌ها داشته است.

رابرت و همکاران (۲۰۰۱) بیان داشتند تغییرات فرهنگ ملی را می توان دلیلی برای وجود رویکردهای متنوع مدیریت در سطح جهان دانست. آنها با بررسی شاخص‌های فاصله قدرت و فردگرایی در کشورهای ایالات متحده، مکزیک، لهستان و هند ظرفیت توسعه و پیشرفت را با استفاده از مدلسازی معادلات ساختاری ارزیابی نمودند. آنها دریافتند که این شاخص‌های فرهنگی تأثیر معناداری بر ظرفیت شاخص‌های توسعه در کشورهای مزبور (به جز هند) دارند.

تأثیر فرهنگ ملی بر شاخص حسابداری

با توجه به مروری بر مبانی نظری و پیشینه پژوهش، انتظار می‌رود شاخص فرهنگی فاصله قدرت بر شاخص حسابداری تأثیرگذار باشند. از این رو فرضیه اصلی پژوهش به صورت کلی بر محور تأثیرگذاری شاخص‌های توضیحی بر شاخص‌های پاسخگو تدوین شده است. فرضیه‌های فرعی پژوهش نیز شاخص فاصله قدرت را به عنوان متغیر توضیحی در نظر گرفته‌اند و تأثیر آن را به صورت جهت دار بر شاخص پاسخگوی پژوهش یعنی حسابداری بررسی می‌کنند؛ بنابراین این پژوهش شامل یک فرضیه اصلی و یک فرضیه فرعی است.

فرضیه اصلی: بین شاخص فاصله قدرت و شاخص حسابداری رابطه معناداری وجود دارد.

فاصله قدرت کم/ زیاد و شاخص حسابداری

با توجه به تعریف فاصله قدرت و تبیین اینکه در یک جامعه با فاصله قدرت بالا، رهبران و مسئولان انتظار دارند، هر آنچه می‌گویند بلافاصله و بدون هیچ‌گونه پرسشی اجرا شود (Daniel et al., 2012: 8) و همچنین با توجه به اینکه به طور کلی فاصله قدرت بالا منجر به توسعه کمتر در زمینه‌های مختلف می‌شود و به صورت جزئی موجب مسئولیت پاسخگویی کمتر،

¹ Farh et al. 1

¹ Robert et al. 2

کیفیت نظارتی و حاکمیتی کمتر و رفاه کمتر در جامعه شود (6: Cieslewicz, 2014)، انتظار می رود فاصله قدرت بالا تأثیری معکوس بر حسابداری داشته باشد.

فرضیه سازی جهت رابطه بین شاخص فاصله قدرت و شاخص حسابداری ملی

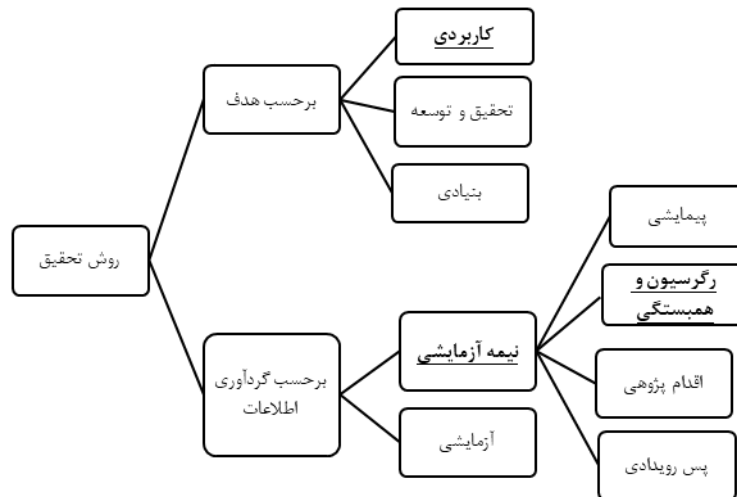
با توجه به جوامعی نظیر انگلستان با فاصله قدرت پایینتر و شاخص حسابداری ملی مناسب تر، انتظار می رود در جوامعی که فاصله قدرت کمتر است، حسابداری ملی توسعه یافته تر و در نتیجه وضعیت مالی اشخاص حقیقی و حقوقی شفاف تر باشد.

فرضیه فرعی: بین شاخص فاصله قدرت و شاخص حسابداری ملی رابطه منفی وجود دارد.

روش شناسی

روش پژوهش

روش های پژوهش بر اساس «هدف» و «روش گردآوری اطلاعات» در شکل (۲) دسته بندی شده است. موضوع پژوهش حاضر به دلیل ماهیت آن از نوع کاربردی است. پژوهش کاربردی تجربی از روش های استدلال استقرائی استفاده می کند و بر پایه روش های میدانی انجام می شود (حافظ نیا، ۱۳۹۵: ۲۶۵). در دسته بندی برحسب «گردآوری اطلاعات» پژوهش حاضر از نوع «نیمه آزمایشی» با روش «رگرسیون» است. شایان ذکر است برای آزمون رگرسیون های چندخطی مورد نظر پژوهش به تناوب از دو نرم افزار Stata و SmartPLS استفاده شده است.



نگاره ۱- انتخاب روش پژوهش

منابع داده و انتخاب نمونه

همان طور که پیش از این اشاره شد، در این پژوهش داده های شاخص فرهنگ ملی از پژوهش های هافستد (۱۹۸۳؛ ۲۰۰۳)، برگرفته شده است. در مرحله اول هافستد پژوهش گسترده ای در ۴۰ کشور بین سال های ۱۹۷۳-۱۹۶۷ انجام داد، سپس وی تحلیل ها را به بیش از ۱۰۰/۰۰۰ پرسشنامه در ۷۶ کشور بسط داد. در پژوهش حاضر با استفاده از روش نمونه گیری غیرتصادفی دو شاخص های فرهنگی فراگیر هافستد یعنی فاصله قدرت برای ۳۲ کشور از سایت رسمی هافستد (۲۰۱۸) جمع آوری و در پژوهش حاضر ارائه شده است.

همچنین شاخص حسابداری ملی از پژوهش سیزلویچ (۲۰۱۴) برگرفته شده است. شایان ذکر است به پیروی از پژوهش آپرگیس و همکاران (۲۰۱۷) از روش چارچوب زمانی نامتوازن در گردآوری داده ها استفاده شده است. در مجموع جدول ۱ جزئیات مربوط به شاخص های مورد نظر پژوهش را ارائه می دهد.

جدول ۱- ویژگی های شاخص های توضیحی و پاسخگوی پژوهش

مرجع	محدوده	تعداد کشور	سال	شاخص های مورد استفاده
www.hofstede-insights.com	صفر تا صد	۷۶	۲۰۱۸	فاصله قدرت
Cieslewicz (2014)	صفر تا صد	۸۱	۲۰۱۳	حسابداری ملی

Source: (Research Findings)

در ادامه و در جدول ۲ امتیاز شاخص فرهنگی فاصله قدرت به عنوان متغیر توضیحی پژوهش و مقدار کمی شاخص حسابداری ملی به عنوان متغیر پاسخگوی پژوهش برای ۳۲ کشور مورد مطالعه ارائه شده است.

جدول ۲- امتیاز متغیرهای توضیحی و پاسخگوی پژوهش موردنظر پژوهش

کشور	فاصله قدرت	حسابداری ملی
اتریش	۱۱	۵۷,۵
اسپانیا	۵۷	۵۹,۱۷
استرالیا	۳۶	۶۹,۱۷
انگلستان	۳۵	۷۲,۵
ایالات متحده	۴۰	۵۸,۳۳
ایتالیا	۵۰	۶۶,۶۷
ایرلند	۲۸	۷۰,۸۳
آرژانتین	۴۹	۳۵
آلمان	۳۵	۶۵,۸۳
برزیل	۶۹	۴۰
پرتغال	۶۳	۶۳,۳۳
ترکیه	۶۶	۴۷,۱۷
جمهوری اسلامی ایران	۵۸	۹,۱۷
جمهوری کره جنوبی	۶۰	۳۲,۵
چین	۸۰	۲۳,۳۳
روسیه	۹۳	۴۲,۵
ژاپن	۵۴	۴۴,۱۷
سوئد	۳۱	۴۸,۳۳
سوئیس	۳۴	۶۰
فنلاند	۳۳	۵۵
فیلیپین	۹۴	۵۵
کانادا	۳۹	۵۴,۱۷
کلمبیا	۶۷	۴۰,۸۳

مالزی	۱۰۰	۴۶,۶۷
مجارستان	۴۶	۶۶,۶۷
مکزیک	۸۱	۴۸,۳۳
موراکو	۷۰	۳۲,۵
نیوزلند	۲۲	۵۰,۸۳
ونزوئلا	۸۱	۷,۵
هلند	۳۸	۶۵
هند	۷۷	۳۸,۳۳
یونان	۶۰	۵۳,۳۳

Source: (Hofstede, 2018; Cieslewicz, 2014)

یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌های پژوهش در دو قالب آماره توصیفی و آماره استنباطی تدوین شده و در نهایت تجزیه و تحلیل‌های آماری برای پذیرش یا رد فرضیه‌های پژوهش ارائه می‌شود.

آماره توصیفی

در گام اول آماره توصیفی متغیرهای پژوهش ارائه می‌شود. جدول ۳ نشان‌دهنده خلاصه‌ای از آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش است. میانگین متغیر بعد فرهنگی، در محدوده ۵۵-۵۴ است و میانه آن نیز در محدوده ۵۷ است؛ این موارد به همراه انحراف معیار این متغیر نشان می‌دهند در متغیر فاصله قدرت داده‌های پرت وجود ندارد. به همین منوال ویژگی‌های متغیر پاسخگوی پژوهش نیز ارائه شده است.

جدول ۳- آماره توصیفی متغیرهای پژوهش

شاخص‌ها	میانگین ن	میانه	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
فاصله قدرت	۵۴,۵۷۴	۵۷	۲۲,۵۴۱	۱۱	۱۰۰
حسابداری ملی	۴۹,۳۶۴	۵۳,۳۳۰	۱۶,۱۵۴	۷,۵	۷۲,۵

فاصله قدرت

امتیاز جمهوری اسلامی ایران در این شاخص ۵۸ است که نشان‌دهنده تمایل به فاصله قدرت نسبتاً بالاست. کشورهای ذیل مشخصاً در دو طرف این رتبه بندی قرار دارند: اتریش (۱۱) دارای کمترین فاصله قدرت بوده و مالزی (۱۰۰) بیشترین فاصله قدرت را به خود اختصاص دادند؛ با توجه به اینکه کشورهای با فاصله قدرت کم نابرابری در قدرت را نمی‌پسندند، انتظار می‌رود چنین جوامعی بیشتر به دنبال توسعه و رفاه باشند.

حسابداری ملی

امتیاز جمهوری اسلامی ایران در این شاخص ۹,۱۷ است که بسیار کمتر از میانگین است و نشان‌دهنده وضعیت اسفبار پیروی از استانداردهای حسابداری در ایران است. کشورهای ذیل مشخصاً در دو طرف این رتبه بندی قرار دارند: بدترین وضعیت حسابداری ملی متعلق به ونزوئلا (۷,۵) است؛ در سمت دیگر بهترین وضعیت حسابداری ملی متعلق به انگلستان (۷۲,۵) است. انتظار می‌رود در کشورهایی که بیشتر از استانداردهای حسابداری پیروی می‌کنند، شفافیت اطلاعات مالی اشخاص حقیقی و حقوقی بیشتر و بهتر باشد.

آماره استنباطی

در این بخش ابتدا تناسب مدل بررسی شده و آزمون‌های پیش فرض رگرسیون ارائه می‌شود. سپس فرضیه‌های اصلی و فرعی پژوهش آزمون شده و تجزیه و تحلیل آن ارائه می‌شود.

تناسب مدل

نتایج آماری تناسب مدل در جدول ۴ ارائه شده است. میانگین خودهمبستگی باقیمانده‌ها در تمام مدل‌های رگرسیونی با استفاده از آزمون دوربین واتسون سنجش شده و مقدار آن ۲,۰۵ است؛ در صورتی که مقدار این آماره کمتر از ۱ و یا بیشتر از ۳ باشد، زنگ هشدار برای وجود خود همبستگی مثبت یا منفی بین باقیمانده می‌باشد (Durbin & Watson, 1971: 4). نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون جارکویرا سنجش شده و مقدار آن ۰,۸۳ درصد است؛ در صورتی که سطح معنی‌داری این آماره بیشتر از ۵ درصد سطح خطای قابل قبول باشد، جملات خطا نرمال هستند (Jarque & Bera, 1980: 9). آزمون هم خطی متغیرهای توضیحی با استفاده از عامل تورم واریانس سنجش شده و مقدار آن برای هر دو متغیر توضیحی ۱,۷۶ است؛ اگر عامل تورم واریانس برای متغیرهای توضیحی کوچکتر از ۲,۵ باشد، نشان‌دهنده عدم وجود هم خطی بین متغیرهای توضیحی است (Davidson & Mackinnon, 2004: 451). یکی از روش‌های بررسی تناسب مدل تقسیم کای اسکوار بر درجه آزادی است که در مدل پژوهش مقدار آن ۰,۳۷ شده است؛ اگر مقدار این آزمون کمتر از ۳ باشد، نشان‌دهنده تناسب مدل است (Tabachnick & Fidell, 2007: 105).

جدول ۴- تناسب مدل پژوهش

محدوده مجاز	نتایج	آزمون‌های آماری
بین ۱ و ۳	۲,۱۹	آزمون دوربین واتسون
بیشتر از ۵ درصد	۰,۸۳	آزمون جارکویرا
کمتر از ۳	۰,۳۷	کای اسکوار
کمتر از ۲,۵	۱,۷۶	فاصله قدرت (VIF)

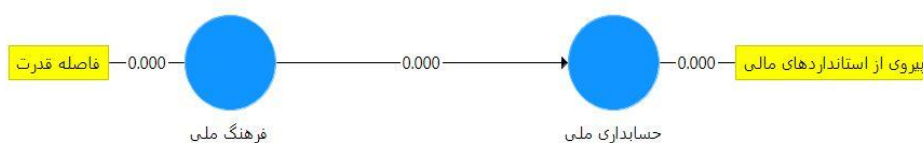
Source: (Research Findings)

آزمون فرضیه اصلی پژوهش

در این بخش فرضیه‌های اصلی و فرعی پژوهش به ترتیب آزمون شده و نتایج آنها به تفکیک تجزیه و تحلیل می‌شود.

فرضیه اصلی اول

مدل اصلی در نرم افزار Smartpls نشان‌دهنده همبستگی چندخطی میان متغیر توضیحی فاصله قدرت با متغیر پاسخگوی حسابداری ملی است. با توجه به این مدل، همبستگی معنادار بین شاخص موردنظر در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد. این نتایج فرضیه اصلی پژوهش را تأیید می‌نماید.



مدل ۱- فرضیه اصلی پژوهش

فرضیه فرعی پژوهش

جدول ۵ نشان‌دهنده همبستگی چندخطی میان متغیر توضیحی فاصله قدرت با متغیر پاسخگوی حسابداری ملی است. با توجه به این جدول، همبستگی معنادار و معکوس بین شاخص فاصله قدرت و شاخص حسابداری ملی در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد. این نتایج از فرضیه های فرعی پژوهش پشتیبانی می‌کند.

جدول ۵- آزمون همبستگی فرضیه فرعی پژوهش

متغیر پاسخگو: حسابداری ملی				
نتیجه آزمون	نوع ارتباط	احتمال متغیر	ضریب متغیر	متغیرهای توضیحی
پذیرش	معکوس	۰,۰۱۶	-۰,۰۳۸۶	فاصله قدرت
۰,۴۴۵۰	ضریب تعیین تعدیل شده		۰,۰۰۰۰	احتمال آماره F

Source:

(Research Findings)

نتیجه‌گیری پایانی

پژوهش حاضر با به کارگیری اولین شاخص فرهنگی پربسامد هافستد یعنی فاصله قدرت به عنوان متغیر توضیحی، به دنبال بررسی تاثیر آن بر شاخص بین‌المللی حسابداری ملی بود. در همین راستا همبستگی بین شاخص های مورد نظر پژوهش در ۳۲ کشور دنیا مورد ارزیابی قرار گرفتند و شواهدی مستدل مبنی بر رابطه بین شاخص فرهنگی فاصله قدرت با شاخص حسابداری ملی ارائه شد. نتایج این پژوهش در زمینه رابطه بین فرهنگ و حسابداری ملی با پژوهش سیزلویچ (۲۰۱۴) تطابق دارد.

به‌طور کلی نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ ملی بر شاخص حسابداری ملی تأثیر دارد. به‌طور ویژه، کشورهایی که دارای فاصله قدرت کمتر هستند، توسعه یافته‌تر بوده و استراتژی های مناسب‌تری برای هدایت کشور در عرصه حسابداری ملی درپیش گرفته‌اند. از جمله این کشورها میتوان به انگلستان، استرالیا و کانادا اشاره داشت. در مجموع می‌توان گفت دلایل نظری و تجربی خوبی وجود دارد تا باور داشته باشیم فرآیند توسعه و پیشرفت در حسابداری ملی به عنوان شاخه ای از علوم انسانی با توسعه فرهنگ در سطح ملی درآمیخته است.

در نهایت توجه داشته باشیم، پژوهش‌هایی که در سطح بین‌المللی و در مورد شاخص‌های مختلف علوم انسانی نظیر حسابداری ملی و غیره صورت می‌پذیرد، تفسیرکننده‌نگرانی‌ها در رابطه با پیشرفت در عرصه های مختلف ملی به سوی آینده ای بهتر برای بشریت است؛ لذا پژوهش حاضر نیز ضمن اثبات تأثیرگذاری فرهنگ بر شاخص حسابداری ملی، توسعه در این عرصه‌ها با توجه بیشتر به شاخص فاصله قدرت را دنبال نموده و امید است استفاده از نتایج این پژوهش کاربردی برای دستیابی به چنین اهدافی مفید واقع شود.

پیشنهاد حاصل از نتایج پژوهش

با توجه به اینکه شاخص حسابداری ملی از ابعاد مهم توسعه کشور هستند و با در نظر داشتن اثبات تأثیر شاخص‌های فرهنگی بر آنها، به نهادها و مسئولین مرتبط و در راس آنها قوه مجریه و قوه مقننه پیشنهاد می‌شود مجدداً به احیای نقش فرهنگ در سلسله‌مراتب ساختاری کشور و ساز و کار توسعه این شاخص‌ها بپردازند.

منابع

۱. تقوایی، مسعود و مریم صالحی (۱۳۹۲). «سنجش سطوح توسعه یافتگی شهرستان‌های استان همدان با تاکید بر رویکرد تحلیل منطقه‌ای، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۳۰-۱۹.
۲. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۵). مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، سمت: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

۳. رئیسی، محمد منان و اسماعیل رئیسی (۱۳۹۴). «جستاری در سنجش توسعه یافتگی نواحی شهر شیراز»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری،

سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۳۸-۱۲۱.

4. Apergis, N., & Cooray, A. (2017). Economic Freedom and Income Inequality: Evidence from a Panel of Global Economies—A Linear and a Non-Linear Long-Run Analysis. *The Manchester School*, 85(1), 88-105.
5. Bose, S., & Jalal, A. (2017). *Modern South Asia: history, culture, political economy*. Routledge.
6. Cieslewicz, J. K. (2014). Relationships between national economic culture, institutions, and accounting: Implications for IFRS. *Critical perspectives on accounting*, 25(6), 511-528.
7. Country Ranks (2017). Available at: <https://photius.com/rankings> (Accessed on 11/10/17).
8. Durbin, J., & Watson, G. S. (1971). Testing for serial correlation in least squares regression. III. *Biometrika*, 58(1), 1-19.
9. Eddie, I. A. (1991). Asia-Pacific cultural values and accounting systems. *Asia Pacific Management Accounting Forum*, 16(3), 22-30.
10. Farh, J. L., Hackett, R. D., & Liang, J. (2007). Individual-level cultural values as moderators of perceived organizational support-employee outcome relationships in China: Comparing the effects of power distance and traditionality. *Academy of Management Journal*, 50(3), 715-729.
11. Gray, S. J. (1988). Towards a theory of cultural influence on the development of accounting systems internationally. *Abacus*, 24(1), 1-15.
12. Hofstede Cultural Dimensions (2017). Available at: www.hofstede-insights.com (Accessed on 11/20/17).
13. Hofstede, G. (1983). National cultures in four dimensions: A research-based theory of cultural differences among nations. *International Studies of Management & Organization*, 13(1-2), 46-74.
14. Hofstede, G. (1984). *Culture's consequences: International differences in work-related values* (Vol. 5). Sage.
15. Hofstede, G. (2003). *Culture's consequences: Comparing values, behaviors, institutions and organizations across nations*. Sage publications.
16. Hofstede, G. (2011). Dimensionalizing cultures: The Hofstede model in context. *Online readings in psychology and culture*, 2(1), 8.
17. House, R. J., Hanges, P. J., Javidan, M., Dorfman, P. W., & Gupta, V. (Eds.). (2004). *Culture, leadership, and organizations: The GLOBE study of 62 societies*. Sage publications.
18. Inglehart, R. (1990). *Culture shift in advanced industrial society*. Princeton University Press.
19. Jarque, C. M., & Bera, A. K. (1980). Efficient tests for normality, homoscedasticity and serial independence of regression residuals. *Economics letters*, 6(3), 255-259.
20. Li, J., & Harrison, J. R. (2008). Corporate governance and national culture: a multi-country study. *Corporate Governance: The international journal of business in society*, 8(5), 607-621.
21. Perera, H., Cummings, L., & Chua, F. (2012). Cultural relativity of accounting professionalism: evidence from New Zealand and Samoa. *Advances in Accounting*, 28(1), 138-146.

22. Robert, C., Probst, T. M., Martocchio, J. J., Drasgow, F., & Lawler, J. J. (2000). Empowerment and continuous improvement in the United States, Mexico, Poland, and India: Predicting fit on the basis of the dimensions of power distance and individualism. *Journal of applied psychology*, 85(5), 643.
23. Tabachnick, B. G., & Fidell, L. S. (2007). *Using Multivariate Statistics* (5th ed.). Boston: Pearson Education.